

## معضلات در مطالعات امری

### اودو شفر

موضوع این کنفرانس<sup>1</sup>، یعنی ترویج تحقیق و تتبع امری و ارائه مطلوب روشنفکرانه امر مبارک، موضوعی است که مدتی مدید با علاقه در ذهن خود پرورده ام و احساس می‌کردم که نیازی فوری برای عرضه پیام حضرت بهاءالله به نحوی زبینه و صحیح به اهل عالم، که یوماً فیوماً بدبین تر و شکاک تر می‌شوند، وجود دارد. هر یک از ما هر روزه، موقع اعلام پیام مبارک، با مشکل یافتن گوش شنوا مواجه می‌شویم. مردم، بخصوص اروپاییان، از حقیقت الهی بسیار دور شده‌اند، و بر عهده ما است که فاصله بین پیام الهی و آگاهی انسان امروز را از میان برداریم.

این وضعیت در آثار مقدسه حضرت بهاءالله مکرراً ذکر شده است. فی المثل می‌فرمایند، "...ولکن گوشی نه تا بشنود و قلبی نه تا حرفی بیابد..."<sup>2</sup> "ان الناس نیام ... قد أخذهم سکر الهوی علی شأن لایرون مولی الوری."<sup>3</sup> "ناس...اکثری ضعیفند و از مقصود اولیه بعید..."<sup>4</sup>

البته تبلیغ امرالله ابدأ منوط به عرضه محققانه اصول عقیدتی آن نیست. اما، امروزه ما در بسیاری از زمینه‌ها به شدت فاقد کتب و نشریات سیستماتیک، تحلیلی و متفکرانه هستیم. آنچه که موجود می‌باشد عمده آثار مبارکه، کتب معرفی امر مانند بهاءالله و عصر جدید اثر دکتر اسلمنت و امر بهائی دیانت فراگیر جهانی اثر هچر و مارتین و نیز جزوات بسیار زیاد است. غیربهائیان به ندرت مایل به مطالعه آثار مبارکه امر بهائی هستند. زیرا که آنها مانند جمیع کتب مقدسه ابدأ سیستماتیک نیستند. اکثر مردم زود خسته می‌شوند و آنها را کنار می‌گذارند. آثار بهائی به سبک فرهنگ اخیر اسلامی نازل شده که خارج از حیطه تجربی اکثر غربیان می‌باشد. چنانکه الساندرو باوزانی می‌گوید آنها "مطلقاً واقع ستیزانه و عمیقاً تمثیل‌گرا" و "کاملاً غیرعادی" هستند.<sup>5</sup> آثار بهائی برای کسانی که با کلام خالص و خلص الهی آشنا نباشند، بسیار سنگین است. این آثار برای افراد غیر متخصص، کلامی غریب، عجیب، پر از تشبیه و استعاره و نوعاً شرقی ملاحظه می‌شوند. آنچه که بر مشکل می‌افزاید این است که ما نباید فراموش کنیم که در زمان ما، غربیان با سنت ادبی خود نیز بیگانه شده‌اند. زبان فعلی در مقابل زبان گوته و دیکنز، سنجیده، منطقی، و بی احساس شده است. کلیسا با همین مسأله روبرو است و برای از میان برداشتن فاصله بین زندگی مذهبی و روزانه، سعی کرده است کتاب مقدس را به اسلوب زبان تارزان، بتمن یا استریکس<sup>6</sup> مجدداً ترجمه نماید. جزوه‌های معرفی امر که خود ما داریم بسیار ساده و ناقص است و نیازهای نفسی را که میل دارند برداشتی عمیق تر از این امر جدید داشته باشند برطرف نمی‌کند؛ هدف از این جزوه‌ها فقط جلب توجه مردم به امر مبارک است.

وضعیت امروز عالم بهائی، یکصد سال بعد از صعود حضرت بهاءالله، اواسط قرن دوم دور بهائی، که از لحاظ تاریخ دینی چندان طولانی نیست، چنین است که امر مبارک دارای حدود پنج میلیون نفر پیرو دارد و در اکثر کشورهای عالم منتشر شده و بنا به مندرجات دائرةالمعارف بریتانیکا، از لحاظ گسترش دومین دیانت بعد از آئین مسیحی است. در رضوان امسال 165 محفل روحانی ملی تشکیل خواهد شد. اذیت و آزار بهائیان در ایران و نقض فاحش حقوق بشری آنها جامعه بین المللی بهائی را در مرکز توجه پارلمانها، سیاستمداران و حکام جهان قرار داده که در تاریخ دین موفقیت بسیار عظیمی است. مسلماً امر مبارک در حال خروج از مجهولیت است.

اما، اگر ما بسط اصول عقاید امر بهائی، سیستماتیک کردن و عرضه محققانه تعالیم آن را از لحاظ مطالعات فلسفی، مذهبی و علم کلام، فی المثل با اسلام مقایسه کنیم، باید اذعان نماییم که هنوز در مرحله نوزادی به سر می‌بریم. جریان تفکر و سیستماتیک کردن در اسلام به مراتب زودتر از این شروع شد. در مقابل، تحقیقات

<sup>1</sup> از مقاله ای که در اولین کنفرانس اروپایی در خصوص فعالیتهای امری در دانشگاهها که از 2 تا 5 ژانویه 1992 در برنو Brno واقع در چکسلواکی منعقد گردید، عرضه شد.

<sup>2</sup> کلمات مکنونه فارسی، شماره 16

<sup>3</sup> کتاب اقدس، بند 39

<sup>4</sup> مقدمه کتاب اقدس، طبع مرکز جهانی، ص13

<sup>5</sup> Originalliteratur der Bahai Religion, p. 32 نقل از سندی که توسط محفل روحانی ملی بهائیان آلمان در سال 1976

منتشر شده است.

<sup>6</sup> Asterix - توضیح مترجم - نام یکی از برنامه های کارتونی است.

ما عمده بر تاریخ دیانت ما متمرکز شده و آثار نسبتاً خوبی از جمله کارهای بالیوزی، مؤمن و پیتر اسمیت انتشار یافته است. اما اصول عقاید کلامی، که جوهر کلام هر دیانتی است، به همان میزان در تحقیقات ما مورد تأکید واقع نشده است. غیر از اثر فوق العاده عالی خوان ریکاردو کول<sup>7</sup> تحت عنوان مفهوم مظهریت در آثار بهائی<sup>8</sup>، نوشته مؤثران مؤمن با عنوان نسبت گرای: اساسی برای ماوراء الطبیعه بهائی<sup>9</sup>، مطالب چندان زیادی در مورد وجوه ماوراء طبیعی و الهیات ظهور حضرت بهاءالله نوشته نشده است. فی المثل اگر نگاهی به نشریه مطالعات امری<sup>10</sup> بیندازیم، این نظریه مورد تأیید واقع می شود و ما مطالبی را در مورد رابطه علم و دین، کشاورزی، مشورت، بهداشت، روانشناسی، برابری زن و مرد، محیط زیست، زبان بین المللی، حیات عائله، و مطالب زیادی در مورد شعر و شاعری (!) مشاهده می کنیم که در میان آنها مقالات بسیار جالبی هم وجود دارد، اما مقالات بسیار معدودی در مورد الهیات و ظهور الهی نوشته شده است، مانند مقاله تاد لاوسون<sup>11</sup> در مورد قیوم الاسماء<sup>12</sup> و اثر اخیر سینا فاضل و خاضع فناپذیر در مورد ادعای انحصار گرای و بی همثایی در آئین مسیحی.<sup>13</sup>

دو طرح برجسته بسادگی دشواری ما در یافتن نویسندگان بهائی در این زمینه را نشان داده است. یکی از آنها یک رشته مقالاتی بود که برای دائرةالمعارف معروف فلسفی فرانسوی موسوم به *Encyclopedie Philosophique Universelle* منتشره توسط Presses Universitaires de France، از جمله 21 مقاله در مورد آثار حضرت باب، حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله و در مورد گزیده کوچکی از کتب ثانوی<sup>14</sup> نوشته شد. طرح دیگر دائرةالمعارف امری موسوم به *A Short Encyclopedia of the Baha'i Faith* بود که با حمایت محفل روحانی ملی ایالات متحده تهیه می شد و انتظار می رود تا پایان سنه مقدس به اتمام برسد. هر دو طرح به وضوح نشان داده اند که جامعه بین المللی بهائی در تهیه مقالات در سطح دائرةالمعارفی مشکل دارد.

وقتی از من خواسته شد در این سطح مقالاتی بنویسم، در جستجوی ادبیات تخصصی بهائی در مواضعی مانند گناه، وجدان، اخلاقیات، و تعالیم اجتماعی برآمدم، و طولی نکشید که متوجه شدم چنین مطالبی ابدأ وجود ندارد. اگرچه بیاناتی در مورد اصول اخلاقی در سراسر آثار مقدسه بهائی پراکنده است و مسأله سلوک صحیح از اهمیتی اساسی برخوردار می باشد، اما هرگز مطالعه ای در این مورد صورت نگرفته است. احدی سعی نکرده نظریه های بنیادی فلسفی را که زیربنای این نظام اخلاقی می باشد مورد پژوهش قرار دهد. تمام آنچه که در اختیار داریم مجموعه هایی از آثار مبارکه است که هدف از آنها تجزیه و تحلیل نبوده بلکه تهذیب و تزکیه بوده است.

در این شرایط و قراین این نکته را نیز متوجه شدم که، فی المثل، نقش عقل و منطق هرگز به طور کامل مورد بررسی قرار نگرفته است. بیاناتی به ظاهر متناقض از حضرت عبدالبهاء در مورد عقل وجود دارد، و تا کنون، احدی اصول تفسیری زیربنای آنها را مورد مطالعه قرار نداده است. همین موضوع در مورد بیاناتی که در مورد امور سیاسی نازل و صادر شده و متناقض به نظر میرسد، نیز مصداق دارد. ضابطه و دستور العمل ساده که امر بهائی اساساً غیرسیاسی می باشد، دیگر قابل توجیه نیست. اگرچه یکی از اهداف ظهور حضرت بهاءالله اصلاح عالم و ترقی امم و تأسیس نظم بدیع جهانی می باشد، هیچ کار عمده ای در مورد تفکر سیاسی، تعالیم اجتماعی و نظریه های سیاسی زیربنای آنها هرگز انجام نشده و هیچ اثری در این مورد نوشته نشده است. اولین و آخرین کسی که سعی کرد اصول و احکام اجتماعی این ظهور را برشمارد دکتر اسلمنت، حدود هفتاد سال پیش بود. اگرچه مواضعی چون مشورت، بهداشت، حیات عائله و امثال آن جالب توجه و مهم هستند، اما لبّ و جوهر امر مبارک نیستند. اگر مستقیماً وارد ارتباط تعالیم بهائی با مسائل و نیازهای جاری اجتماعی شویم بدون آن که

<sup>7</sup> Juan Ricardo Cole

<sup>8</sup> *Concept of Manifestation in the Baha'i Writings*

<sup>9</sup> *Relativism: A Basis for Baha'i Metaphysics*

<sup>10</sup> *Journal of Baha'i Studies*

<sup>11</sup> Todd Lawson

<sup>12</sup> *Interpretation as Revelation. The Qura'an Commentary of the Bab*, vol. 2 no. 4, p. 17ff

<sup>13</sup> "A Baha'i Approach to the Claim of Exclusivity and Uniqueness in Christianity", in *The Journal of*

*Baha'i Studies* vol. 3, no. 2, p. 15ff

<sup>14</sup> مقصود از کتب ثانوی، آثار نویسندگان بهائی است. آثار مبارکه طلعات مقدسه، حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم در مقوله نخست قرار می گیرد.

تحلیلی سیستماتیک از مواضع اصلی امر مبارک داشته باشیم، تن به این خطر می دهیم که سُرنا را از سر گشادش می زنیم.

تعدادی از معضلات جدیدی که در مقابل روی ما قرار دارند بلاتردید بهائیان را به کسب درکی عمیقتر در خصوص اهمیّت تعالیم امر مبارک تشویق می کند و در نتیجه کیفیت مشارکت پژوهشهای امری را افزایش میدهد:

### سقوط کمونیزم در اروپای شرقی

شکست بدیهی بهشتی که صرفاً مبتنی بر علم بشر و تلاشهای سیاسی باشد ایجاد خلأی روحانی نموده که برای جامعه بهائی فرصتهای بی همتایی برای تبلیغ فراهم می آورد. امّا، بسیاری از مردم که به معیارهای جدید اخلاقی، اهداف جدید و مفاهیم جدید زندگی علاقمند هستند، زمینه و سابقه ای روشنفکرانه دارند. روشنفکر جوان روسی که دو سال قبل به امر مبارک اقبال کرد شکایت می کرد که بسیاری از مبلغین سیار که از غرب می آیند معلوماتی غیرنقدانده و سطحی دارند و غالباً قادر به جوابگویی به سوالاتی که درباره امر مطرح می شود نیستند. روشهای تبلیغ دسته جمعی که در سایر نقاط جهان به کار گرفته شده در کشورهایی که مردم آن بیشتر به رهیافت فلسفی و روشمند به حقیقت متمایل هستند، کاربرد ندارد. در این کشورها فرصتهای جذاب و خیره کننده ای وجود دارد که ما باید برای آنها آماده شویم. حضرت ولی امرالله می فرمایند، "بهائیان باید ... اذهان خود را به معلومات مجهز نمایند تا بهتر بتوانند حقیقتی را که مندمج در امر مبارک است، بخصوص به طبقات تحصیل کرده، عرضه نمایند." <sup>15</sup> مثال زیر به درک بهتر این نکته کمک خواهد کرد.

در سال 1991 در تیرانا، پایتخت آلبانی، از 22 تا 26 نوامبر "سمپوزیوم ملی در خصوص تعلیم و تربیت اخلاقی" تشکیل شد. وزارت تعلیم و تربیت آلبانی از آکادمی لندگ در سویس دعوت کرد که سمپوزیوم را تشکیل دهد و جلسات آن را اداره کند. طبق گزارشی که آکادمی لندگ انتشار داد بیش از 600 نفر از اساتید و دانشجویان دانشگاهها، معلمین و مسئولین امور آموزشی از نقاط مختلف کشور در این سمپوزیوم شرکت کردند. وزیر تعلیم و تربیت شخصاً آن را افتتاح کرد و در نطق افتتاحیه گفت، "آلبانیایی ها به شدت محتاج فلسفه جدیدی برای زندگی و مجموعه جدیدی از رهنمودها هستند." گروهی متشکل از چهارده شخص مدبر و کاردان از شش کشور مختلف، با حمایت محافل روحانی ملی ایتالیا و آلمان، جلسات را اداره و رساله هایی را عرضه کردند. علاوه بر سمپوزیوم، فعالیت های دیگری نیز به طور همزمان توسط اعضای گروه لندگ هدایت گردید. شرکت در سمپوزیوم برای همه آزاد بود و در رسانه های گروهی نیز اعلان گردید. در نتیجه آن، سمپوزیوم ملی دیگری تحت عنوان "تعلیم و تربیت اخلاقی در خانواده" مشترکاً توسط آکادمی لندگ و مؤسسه آلبانیایی مطالعات تربیتی سازماندهی خواهد شد. وزارت تعلیم و تربیت تقاضا کرده نسخه ای از تمام مقالات و رساله هایی که در سمپوزیوم عرضه می شود برای درج در نشریه اقدامات مربوط به کنفرانس تسلیم وزارت مزبور گردد. پیامد دیگر عبارت از برنامه مشترک جهت تأسیس "مرکز تعلیم و تربیت اخلاقی"، در دانشگاه تیرانا یا آکادمی ملی علوم خواهد بود. ضمناً پیشنهاد شده که آکادمی لندگ باید مدیر این مرکز را منصوب نماید. بعلاوه، کتب و نشریات بهائی را می توان در کتابخانه های عمومی قرار داد و مقامات وزارتخانه، که مسئول انتشار کتب درسی هستند، برای گنجاندن مطالب مربوط به تعلیم و تربیت اخلاقی در کتب درسی تقاضای کمک کردند. مضافاً طرحی برای سمیناری در مورد تعلیم و تربیت پیش دبستانی نیز مشترکاً سازماندهی خواهد شد. دپارتمان فلسفه از تشکیل سمیناری در مورد "میراث روحانی نوع بشر" و دوره ای درباره "فلسفه دین" که توسط دکتر یولیو ساوی <sup>16</sup> از ایتالیا برنامه ریزی شده و هدایت خواهد شد، حمایت می کند.

گروه لندگ رسماً نمایندگی امر بهائی را به عهده نداشتند و مفاهیم و نظریه هایی که آنها در این سمینار عرضه نمودند صریحاً به عنوان مفاهیم بهائی مطرح نشد. نقطه تمرکز دوره ها امر بهائی نبود بلکه دین به طور اعم بود. پیش شرطی برای حصول موفقیت این بود که نظریه های امر مبارک به طریقی مستقیم و توصیفی مطرح نشد، بلکه در سطحی تأمل آمیز و تفکر بر انگیز بیان گردید.

### تبلیغ نفوس برجسته

<sup>15</sup> مکتوب 5 جولای 1949 از طرف حضرت ولی امرالله نقل در *Prominent People* به نقل از *Extracts from the Baha'i Writings and Letters written on behalf of Shoghi Effendi and the Universal House of Justice* جمع آوری شده توسط دارالتحقیق بیت العدل اعظم (سپتامبر 1990) شماره 39

<sup>16</sup> Julio Savi توضیح مترجم: این نویسنده کتب و مقالات امری، در حال حاضر عضو محفل روحانی ملی ایتالیا است.

یکی از اهداف مهم جامعه جهانی بهائی عبارت از ایجاد روابط دوستانه با نفوس برجسته، سیاستمداران، رهبران اندیشه، طبقات فرهیخته و تحصیل کرده، روشنفکران، و محققین است. این هدف بارها توسط حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله مورد تأکید واقع شده است. مجموعه ای از این آثار مبارکه را می توان در آنچه که توسط بیت العدل اعظم تحت عنوان *Prominent People* جمع آوری شده مشاهده کرد. حضرت ولی امرالله در سال 1949 مرقوم فرمودند، "به نظر می رسد آنچه که ما برای جذب چنین نفوسی لازم داریم تحقیق و نتایج عمیق تر و هماهنگ تر بهائی است." همانطور که حضرت شوقی افندی خاطر نشان ساخته اند ما یاد گرفته ایم که تعالیم عمیق تر را "هوشمندان و به نحوی جذاب به چنین نفوسی" ارائه دهیم.<sup>17</sup>

## دفاعیه ها

حمله به امر مبارک، از درون و بیرون از جامعه بهائی، معضل دیگری را مطرح می سازد که به نحوی فزاینده ما را تشویق می کند که توانایی خود را به کار گرفته تعالیم مبارک را به شیوه ای روشمندتر و سیستماتیک تر عرضه کنیم.

ردّ حملات باید با استدلال عقلایی، منطقی و محکم صورت گیرد. جوابی محکم و کافی باید بر مبنای مجموعه خلل ناپذیری از معلومات امری، تاریخ آن، تاریخ ادیان، بخصوص اسلام، و اطلاعاتی از الهیات مسیحی، نوشته شود. برخورداری از معلومات بنیادی تفکر فلسفی نیز مزیت دیگری خواهد بود. حضرت ولی امرالله فرمودند، "امر الهی باید از اعداء آن و نیز از کسانی که بذره های شک و تردید را در قلوب احباء می کارند محفوظ و مصون ماند؛ بزرگترین صیانت از امر برخورداری از علم و دانش است."<sup>18</sup> همانطور که دکتر مؤمن بدرستی بیان کرده است: "محققین مجرب و ماهر بهائی یکی از قوی ترین سدّ های دفاعی امر بهائی را در دفاع از خود در مقابل حملات دشمنان تأمین می کنند."<sup>19</sup>

از تاریخ امر مبارک، ما می دانیم که تا چه حدّ حملاتی دشمنان امرالله "در شکوفایی امر مبارک تأثیر مثبت دارد"<sup>20</sup> بیت العدل اعظم از احباء خواسته اند اجازه ندهند "هر گونه افزایشی در مخالفت با امر مبارک آنها را نگران و مضطرب سازد" و سعی کنند "تعامل خلاق بین بحران و پیروزی را در تکامل امر مبارک" درک کنند.<sup>21</sup> دفاع از امرالله در مقابل حملات از امور عظیمه و مستلزم تلاش زیاد و محرّکی برای درک و برداشت عمیق تر از امر الهی است و در توسعه دانش ما و توانایی ما برای وارد شدن در بحث و گفتگو با نفوسی که با نظری انتقادآمیز با ما برخورد می کنند، به ما کمک می کند. دفاعیه ها محرّک و انگیزه اصلی در توسعه الهیات مسیحی بوده است. آباء کلیسا دفاعیه نویس بودند. حملات، هر قدر بی پایه و اساس و ناشی از اطلاعات نادرست باشد، ما را وادار می کند در مورد تعالیم امر مبارک عمیق تر ببینیم. ملامت ها و انتقادهایی مانند این که امر بهائی "گناه" را جدّی تلقی نمی کند و شرّ و فساد را مورد اغماض قرار می دهد، و این که "نهضتی کمابیش فاشیستی" است که تلاش می کند بر جهان تفوق یابد، مسلماً تحریف کردن امر مبارک است اما هر گونه اقدامی برای ردّ اتهامات مستلزم تفکر و تأمل می باشد.

نمونه دیگر حکم طرد ناقضین میثاق از جامعه در امر بهائی است، که توسط رهبران کلیسا و نیز خود ناقضین میثاق شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته است. برای توجیه این حکم، باید اطلاعاتی در مورد تاریخ کلیسا و قانون شرع مسیحی داشت.<sup>22</sup> ردّ اینگونه حملات بدیهی است که مسئولیت جمیع نفوس نیست، اما ما در تمام

<sup>17</sup> مکتوب 3 جولای 1949 از طرف حضرت ولی امرالله، مندرج در *Prominent People* شماره 38

<sup>18</sup> مکتوب 11 می 1948 نقل در صفحه 134 جلد اول *The Light of Divine Guidance*

<sup>19</sup> *Journal I, 1, p. 28*

<sup>20</sup> *Crisis and Victory, Introduction p. III*

<sup>21</sup> همان

<sup>22</sup> *Codex Iuris Canonici* - مجموعه قوانین کلیسای کاتولیک و نیز احکام حقوقی کلیساهای پروتستان - دارای مواضع حقوقی برای طرد اعضاء کلیسا، نه تنها به علل ارتداد، بدعت و تفرقه، بلکه در موارد کم اهمیت تر نیز می باشد. حکم طرد از جامعه را کلیسا از شرایط مذکور در انجیل مانند آیات 15-17 از فصل هجدهم متی و آیه 13 از باب پنجم نامه اول پولس رسول به قرنثیان اتخاذ نمود. به این ترتیب، اگر رهبران کلیسا شرایط حقوقی را که خود آنها قرنهای اعمال می کردند و در جامعه بهائی به ندرت به کار گرفته میشود و آخرین راه چاره در "نقض میثاق" (یعنی فعالیتهای تفرقه افکنانه و جناحی اعضاء از داخل علیه امرالله) تلقی میگردد، مورد انتقاد قرار دهند، ایرادی قانع کننده نمی تواند باشد.

توضیح مترجم: آیات 15-17 از باب هجدهم انجیل متی اینچنین است: "و اگر برادرت بتو گناه کرده باشد برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن هرگاه سخن ترا گوش گرفت برادر خود را دریافتی و اگر نشنود یک یا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد هر سخنی ثابت شود و اگر سخن ایشان را رد کند بکلیسا بگو و اگر کلیسا را قبول نکند در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد." و

کشورها نیاز به احتیای با معلوماتی عمیق داریم که مجهز به معارف امر و از طرفی مسلط به مهارتهای بحث قانع کننده برای تقبل این خدمت باشند.

می توان اطمینان داشت که انتشار ترجمه انگلیسی کتاب اقدس در سنه مقدس بحث زیادی را در میان یاران بر خواهد انگیخت و حملات دشمنان به امر مبارک را باعث خواهد شد. نزول حکمی ملموس با مقررات الزام آور رفتاری، با لزوم اطاعت مطلق و شرایطش به عنوان حکمی که برای آزادی شخصی محدودیت مطلق ایجاد می کند، و غیر قابل سؤال و انتقاد باشد، در میان معاصرین شگاک و بدبین ایجاد انزجار و نفرت می کند. اطمینان دارم برخی از احکام، بخصوص احکام جزائی کتاب اقدس، هدف انتقاد شدید واقع خواهند شد، و کاملاً بدیهی است که بهائیان باید به سطحی جدید از معارف و درک از امر مبارک نائل گردند تا به صیانت امرالله بپردازند.

در آثار مبارکه بیانات تشویق آمیز بسیاری می تواند مشاهده کرد که در خصوص نیاز به دفاع از امر در مقابل کسانی که "در ردّ الله الواح نارینه نوشته" <sup>23</sup> نازل شده است:

**بر جمیع نفوس حتم است که بر ردّ من ردّ علی الله آنچه قادر باشند بنویسند... اگر نفسی در ردّ من ردّ علی الله کلمه مرقوم دارد مقامی باو عنایت شود که جمیع اهل ملاً اعلی حسرت آن مقام برند و جمیع اقلام ممکنات از ذکر آن مقام عاجز و السن کائنات از وصفش قاصر.** <sup>24</sup>

به این ترتیب حیرت آور است که در جامعه بهائی در مقابل ورود به صحنه پاسخ به حملات اکراه و سوء ظن وجود دارد و متأسفانه موانع بسیاری در مقابل توسعه درجات جدیدی از معارف لازم برای استدلال قانع کننده ایجاد می شود. بر این روحیه ضدّ روشنفکری، که در برخی جوامع بسیار نیرومند است، باید فائق آمد؛ والا امر الهی با مشکلات و لطمات زیادی مواجه خواهد شد.

دلیل نگرش بسیار احساساتی که فعالیت های محققانه را تهدیدی می داند که یکپارچگی نظام اعتقادی امر مبارک را تضعیف می کند، چیست؟ این بیان کتاب مستطاب اقدس که "اغتسموا فی بحر بیانی لعلّ تطلعون بما فیہ من لئالی الحکمة و الاسرار" <sup>25</sup> بینشی مهم به ما می دهد. اگر شخصی "اغتسموا" را در وهله اولی دالّ بر تفکر و تعمق در مورد کلام الهی بداند، در این صورت مسلماً این رهیافت متفکرانه متأملانه به صحف مقدسه و آثار مبارکه اجتناب ناپذیر است. اما آیا این تنها برداشت معقول و موجه است؟ رهیافت دیگری نیز وجود دارد؛ رهیافتی که تفکر منطقی، تحلیلی و روشمند را به کار می گیرد. افراد مایلند نه تنها امری را با قلوب خود دریابند، بلکه با ذهن و فکر خویش نیز آن را درک کنند. عصر روشنگری اروپایی، که بر "ذهن و عقل" بیش از حد تأکید کرد، به شیوه تک بُعدی تفکر منجر شد، که امروز مورد تصدیق و انتقاد قرار می گیرد. اما، اینگونه منتقدین، با تأکید بیش از حدّ بر "قلب" تنها، در این خطر قرار می گیرند که به جای آن که ابرو را درست کنند چشم را کور می کنند. تردیدی نیست که تعمق و تأمل در آثار مبارکه جایگاهی بی نظیر دارد. فی المثل، خواندن منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله و تفکر بر برخی از آیات آن محققاً ثمرات روحانی وسیعی دارد. می فرماید، "و تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة" <sup>26</sup> اما چون افراد بشر اساساً "منطقی" هستند، طالب و محتاج درک منطقی هستند. برای درک فقره ای از آثار مبارکه، باید سعی کرد آن را با توجه به شرایط و قراین ملاحظه کرد. باید به نحوی منظم و حساب شده به آن روی آورد، تمام فقرات مربوط به موضوع را جمع آوری و مقایسه کرد. برای مثال، اگر بخواهم فقره ای از آیات کتاب اقدس در مورد حریت را درک کنم، باید آن را با توجه به کلّ آثار و الواح حضرت بهاءالله، با توجه به این که ایشان ظلم و ستم را تقبیح می کنند، و توجه به انصاف و اعتدال را تشویق می فرمایند و غیره و غیره، مورد بررسی قرار دهم. والا، ممکن است به استنتاجی نادرست برسیم همانطور که مستشرق معروف، ایگناز گلدزیهر <sup>27</sup> وقتی که اظهار نظر زیر را در مورد کتاب اقدس نمود

آیه 13 از باب پنجم نامه اول پولس به قرننتیان اینگونه است: "لکن آنانی را که خارج اند خدا داوری خواهد کرد. پس آن شریب را از میان خود برانید."

<sup>23</sup> لوح سلمان، مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص 153

<sup>24</sup> همان

<sup>25</sup> بند 182

<sup>26</sup> کتاب ایقان، ص 185

<sup>27</sup> Ignaz Goldziher

مرتکب اشتباه شد. او نوشت، "تا آنجا که به سیاست مربوط می شود باید انتظار داشت که بهاءالله در زمره لیبرالها باشد، اما وقتی او را در زمره نفوسی می یابیم که علیه آزادی تلاش می کنند، ناامید می شویم." <sup>28</sup>

بعلاوه، برای درکی عمیق تر، مفید خواهد که جریان وسیع میراث روحانی نوع بشر، فلسفه غرب و شرق، و فلسفه های ادیان سالفه را در تحقیقات خود وارد کنیم. به این طریق به مراتب بهتر و بیشتر از زمانی که صرفاً به روشهای متمرکز بر امر بهائی می پردازیم به بینشی روشن دست می یابیم. این نظریه که تمام میراث روحانی نوع بشر اینک در اثر ظهور حضرت بهاءالله به زباله دان تاریخ انداخته شده اشتباه و با بیانات حضرت بهاءالله در تناقض آشکار است. ایشان می فرمایند، "جمع از برای اصلاح عالم" <sup>29</sup> خلق شده اند. <sup>30</sup> با توجه به این بیان، فرهنگ و مدنیت استمرار دارد. حضرت بهاءالله کل میراث فرهنگی نوع بشر را در آثار مبارکه خویش جمع کردند، چنان که بسیاری از اشارات، کنایات و نقل قولهای ایشان از کتاب مقتس، قرآن کریم، احادیث و اشعار عربی و فارسی نشان می دهد. چقدر تحسین و تمجید ایشان از فلاسفه ای چون سقراط، افلاطون و ارسطو در لوح حکمت، فلاسفه ای که تأثیر زیادی بر تفکر اسلامی و مسیحی داشتند، چشمگیر و عالی است. عقیده ای که بهائیان پر شور و حرارت غالباً تکرار می کنند که حضرت بهاءالله همه چیز را بیان کرده اند و ما برای اطلاع از حقیقت نیاز به هیچیک از فلاسفه دیگر نداریم، کوه بینانه و کاملاً بی اساس است و می تواند نگرشهای فرقه گرایانه در جامعه بهائی ایجاد کند. حضرت بهاءالله به بسیاری از سؤالاتی که قرنهای فلاسفه در خصوص آنها بحث کرده اند، جواب داده اند، و لذا بسیاری از فقرات آثار مبارکه ایشان را با توجه به بحث های مزبور می توان درک کرد.

"نخوت و غرور روشنفکران" - خطری واقعی که مؤثران مؤمن در مقاله زیبای خود درباره تحقیق و تتبع بهائی <sup>31</sup> آن را توصیف نموده - جای خود را به این ضد روشنفکری، "نخوت و غرور" نفوسی داده که فقط به روح اتکاء دارند، تفکر منطقی را بی نتیجه، عاری از روح، و مخالف با روح مبارک تلقی می کنند. وقتی بیان حضرت بهاءالله را در مورد عقل و خرد مد نظر قرار می دهیم که آن را "اول نعمتی که به هیکل انسانی عنایت شد" <sup>32</sup> می خوانند، نمی توان حیرت نکرد که چگونه این نگرش می تواند اینقدر در جوامع نیرومند باشد. ایشان در ادامه کلام می فرمایند، "مقصود از او عرفان حق جل جلاله بوده؛ اوست مدرک و اوست هادی و اوست مبین." <sup>33</sup> قوه منطقی را که "نفس ناطقه" <sup>34</sup> باشد "آیه ... سلطان احدیه" <sup>35</sup> خوانده اند.

نگرشی که حملات دشمنان را بسادگی ندیده می گیرد، و از بیان هر گونه رد اتهام اجتناب می کند، تمام اعتماد و اطمینان خود را به تأیید الهی واگذار می کند - یعنی نگرش و طرز تلقی متوکلون <sup>36</sup> - هم اکنون موجب صدمات شدیدی شده است. فی المثل، در سال 1981، یکی از مؤسسات کلیسای پروتستان در آلمان رساله ای را در 480 صفحه که یکی از ناقضین میثاق سوئیس درباره امر بهائی نوشته بود، انتشار داد. کتاب مزبور با تبلیغات زیاد توزیع شد و به عنوان "اثر معیاری در مورد بهائیت در دهه های آینده" اعلام گردید. این اثر، که اکنون در مجمع کتابخانه های آلمان موجود است، احتمالاً مزخرف ترین اثری است که توسط مؤلفی غیربهائی نوشته شده است؛ معجونی موزیانه از حقایق، نیمچه حقایق، برداشتهای نادرست، تحریفات، دروغهای بدیهی و اکاذیب واضح است. این کتاب، که با زیرکی تمام توانسته امر بهائی را وارونه جلوه دهد، خیلی خوب تهیه شده و تعجبی ندارد که با نظر مساعد مورد بررسی قرار گرفته و جدّاً اثری تحقیقی و ارائه محققانه امر بهائی تلقی گردیده است. شک دارم که آیا مؤلف آن، فرانچسکو فیچیکیا <sup>37</sup>، که مطمئناً بسیاری از مطالب را عرضه کرده، قادر بوده باشد کتاب را بنفسه به شیوه اثری روشمند و محققانه نوشته، از اصطلاح شناسی الهیات و

<sup>28</sup> Vorlesungen über den Islam (reprint Heidelberg 1963), p. 279

<sup>29</sup> توضیح مترجم: چون نویسنده به ترجمه انگلیسی این بیان ناظر است، باید متذکر شد که حضرت ولی امرالله کلمه "عالم" را به "مدنیت در حال ترقی مداوم" ترجمه کرده اند. (ever-advancing civilization)

<sup>30</sup> منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص 140

<sup>31</sup> "Scholarship and the Baha'i Community", in: *The Journal of Baha'i Studies*, vol. 1 no. 1 p. 25 ff

<sup>32</sup> منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه 127

<sup>33</sup> همان

<sup>34</sup> توضیح مترجم: نویسنده به ترجمه انگلیسی ناظر است که حضرت ولی امرالله برای عبارت "نفس ناطقه" عبارت rational faculty را استفاده کرده اند که به معنای قوه عقل و منطقی است. در فلسفه قدیم "ناطق" در مقابل rational واقع می شود.

<sup>35</sup> مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص 352

<sup>36</sup> از ریشه توکل به معنای اعتماد به خداوند. متوکلون توکل را به حد افراط می رسانند یعنی نگرشی درویش مسلکانه، که شامل نابودی کامل اراده انسانی و اعتماد تام به خداوند و اجتناب از هرگونه عمل و اقدام می شود.

<sup>37</sup> Francesco Ficicchia

مطالعات مذهبی و اصطلاحات عبری، عربی، فارسی، یونانی و لاتین، که به عنوان یک مددکار اجتماعی ابدی اطلاعاتی از آنها ندارد، استفاده کرده باشد. احتمال بسیار زیادی وجود دارد که کتاب توسط متخصصی در زمینه مطالعات دینی نوشته شده و فیچیکیا قسمتی از مطالب را تأمین نموده و نام خود را بر این کتاب نهاده باشد. در زمانی که گفتمان ادیان جهان به نحوی فزاینده مورد حمایت و دفاع متألهینی چون هانس کونگ<sup>38</sup>، ویلیام آکستوبی<sup>39</sup> یا ویلفورت کنت ول اسمیت<sup>40</sup> قرار می‌گیرد، برای اجتناب از ورود به صحنه مواجهه و مجادله، هیچگونه رد اتهامی در مورد این اثر صورت نگرفت به این امید که به مرور زمان به دست فراموشی سپرده شود. اما متأسفانه قضیه به این صورت پیش نرفت. بعلاوه، نظریه‌ها و اظهاراتی که در این کتاب آمده توسط مستشرقین در سایر کشورها مورد استفاده قرار گرفت، گو این که دو نکته مهم می‌بایست آنها را در مورد اعتبار تحقیقی این کتاب هشیار می‌کرد. اول آن که، مؤلف طریق ارتداد را پیموده و نفوس مرتد، که به برخورداری از نگرشی فوق العاده احساسی شهره هستند، وقتی به تجزیه و تحلیل نهضت مذهبی که قبلاً به آن تعلق داشتند می‌پردازند، معمولاً محققینی قابل اعتماد تلقی نمی‌شوند. دوم آن که، ناشر این کتاب یک مؤسسه اطلاعاتی پروتستان است که انگیزه اش محققاً ترویج ادبیات آکادمیک نیست.

بعلاوه، به نظر من، قایل شدن وجه تمایز روشنی بین حملات از درون و برون از امر میسر نیست. اعتقاد راسخ من این است که چنانچه بهائیان به جای آن که قضایای نامعقول و مضحک مطرح شده توسط ناقضین میثاق را تحریم نمایند، عکس العمل نشان داده آنها را مورد تحلیل قرار می‌دادند، دسیسه‌های ناقضین میثاق از موفقیت کمتری برخوردار می‌شد. فی المثل، دکتر جنسن<sup>41</sup> ناقض میثاقی در ایالات متحده آمریکا که به سبک و اسلوب میسن ریمی عمل کرد، اگر پوچی ادعاهایش مورد تحلیل قرار می‌گرفت و در اختیار بهائیان قرار داده می‌شد، ابداً پیروی پیدا نمی‌کرد. حکم بهائی اجتناب از معاشرت با ناقضین میثاق است، اما هیچ حکم امری صادر نشده که احبّاء را از تحلیل و رد کردن اظهارات آنها منع کند. مسلماً من مایل نیستم مطالعه اینگونه نوشته‌های مزخرف را به عموم توصیه نمایم. اما، فکر می‌کنم که معدودی از بهائیان فاضل باید این کار را انجام دهند، و من نمی‌توانم بفهمم چرا نباید ماهیت اینگونه اظهارات با احبّاء به بحث گذاشته شود. اگر این کار خردمندانه و حکیمانه صورت گیرد، در عمق بخشیدن به آگاهی‌های آنها واقعاً تأثیر خواهد داشت. سنت آگوستین می‌گوید، "نفوس مرتد موهبتی آسمانی هستند زیرا مسیحیان را از به خواب رفتن در مورد آثار مقدسه خود منع می‌کنند." و پولس قدیس به ما می‌گوید، "لازم است در میان شما بدعتها نیز باشد تا که مقبولان از شما ظاهر گردند."<sup>42</sup>

### بررسی ادبیات بهائی قبل از انتشار

مسأله‌ای که هر نویسنده بهائی با آن مواجه است، جریان تصویب تألیفات می‌باشد. در گذشته، احبّاء مکرراً به مرکز جهانی مراجعه نموده لزوم بررسی نسخه خطی مؤلفین بهائی را مورد سؤال قرار داده و این نکته را خاطر نشان ساخته‌اند که گاهی اوقات این جریان به طریقی بسیار خشک و انعطاف ناپذیر صورت می‌گیرد.

عقیده من این است که این پیش بینی لازم، که توسط حضرت ولی امرالله به عنوان اقدامی موقت جهت صیانت امرالله به اجرا در آمد، هنوز قابل لغو نیست. اما، این فرایند گاهی اوقات بسیار نابخردانه صورت می‌گیرد و مانند سانسور عمل می‌کند. اگرچه هدف آن حصول اطمینان از این است که تعالیم بهائی در نسخه‌های مقدّماتی به نحوی نادرست بیان نشده باشد، اما بررسی کنندگان گاهی اوقات سبک نگارش را نیز مورد بررسی قرار می‌دهند و در سبک شخصی مؤلف دخالت می‌کنند. در برخی موارد، بررسی کنندگان حتی تخصص و صلاحیت لازم برای بررسی اثری را ندارند. نتیجه حاصله جز دلسردی مؤلف و جلوگیری از انتشار کتب و نوشته‌هایی که نیاز به آنها مبرم است، نخواهد بود. مسلماً افراد بررسی کننده عداللزوم خود را نوعی شریک در تألیف تلقی میکنند و سعی دارند نظریه خود در خصوص موضوع، ساختار و سبک نوشته را به مؤلف تحمیل نمایند. فکر می‌کنم هیأت‌های اداری باید از تأثیرات مخرب چنین استفاده نادرستی بر انتشار کتب و آثار ثانوی بهائی آگاه باشند.

<sup>38</sup> Hans Kung

<sup>39</sup> William Oxtoby

<sup>40</sup> Wilfort Cantwell Smith

<sup>41</sup> Dr. Jensen

<sup>42</sup> رساله اول پولس رسول به قرننجان، باب 11 آیه 19

## استنتاج

در خاتمه، مایلم به نفوسی که مایلند در توسعه امر تحقیق و تتبع بهائی مشارکتی داشته باشند، پیشنهادهایی بدهم.

پیش شرط اول همانطور که ذکر شد، برخورداری از "معرفتی کامل و علمی متقن" است. اول آن که، معرفت نسبت به آثار مبارکه امر بهائی ضرورت تام دارد. بعد، اطلاع نسبت به قرآن کریم، که از لحاظی، عهد عتیق ما می باشد. فرد بهائی مطلع و آگاه باید نسبت به کتاب مقدس نیز اطلاعاتی داشته باشد، گو این که این روزها مسیحی مطلع بسیار کم پیدا می شود. به طور کلی، فکر می کنم اگر بهائیان بهتر از پیروان سایر ادیان نسبت به کتابهای مقدس آنها اطلاع داشته باشند، برای حسن شهرت امر مبارک بسیار مطلوب است. بعلاوه، برای نوشتن هر گونه اثر محققانه امری برخورداری از اطلاعات مطلوب درباره تاریخ ادیان، اصول عقاید و الهیات ادیان الهی، کلیمی، مسیحی و اسلام، از اهمیت بسزایی برخوردار است. این معلومات نه تنها برای گفتمان با پیروان این ادیان لازم است، بلکه پیش شرطی برای حصول درکی عمیق تر نسبت به دیانت خود ما است.

بالاخره، فرد بهائی باید با تفکر فلسفی و تاریخ فلسفه شرق و غرب آشنایی داشته باشد. ما در جامعه خود اهل عالم و دانشگاهیان زیادی داریم امّا، متأسفانه، بسیار اندکند کسانی که به مطالعه مواضیعی چون فلسفه، مطالعات دینی، مطالعات اسلامی پرداخته اند. با این همه، من فکر می کنم دلیلی وجود ندارد که دانشجویان رشته هایی مانند فیزیک، طب یا مهندسی نتوانند، با مطالعه چنین مواضیعی که برای تحقیق و تتبع بهائی اینقدر مهم است، و برخی از محققین برجسته بهائی با موفقیت تمام به آن پرداخته اند، افق دید خود را توسعه بخشند.